

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

خلاصه استدلال ما به این آیه شریفه «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» این شد که خدای تبارک و تعالی در چند مورد بعد از اینکه آن حکم اولی را به یک مرتبه‌ی مادون تخفیف داده در باب روزه فرموده «مَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» در باب وضو فرموده «فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا»، در باب نماز «فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا»، بعد از اینکه خدای تبارک و تعالی در این موارد از یک مرتبه‌ی ما فوق به یک مرتبه‌ی مادون حکم را تنزل داده و در ذیل اینها یا فرموده «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» یا فرموده «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ»، تعبیر این چینی آورده، ما یک استکشافی در اینجا می‌کنیم و آن کشف روش جعل حکم شرعی است، یعنی در شریعت روش جعل شارع این است که اگر یک حکمی در مرتبه‌ی ما فوق امتثالش مقدور نشد، شارع راضی نیست به اینکه این حکم مطلقاً ترک بشود و از بین برود، مادون او باید انجام شود.

من باز در این آیه تأمل کردم این «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» که در ذیل این آیه‌ی روزه آمده، با آن آیه‌ی «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ»، آیا اینها دو تا قانون است یا اینکه این یسر و عسر در این آیه مراد همان یخفف الله عنکم است. به نظر همین می‌رسد، یعنی اصلاً در این آیه یسر و عسر موضوعیت ندارد يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ دنبال این نباشیم که آیا این عمل، تیمم یا عمل دیگر برای ما یسر است یا یسر نیست! دیروز عرض کردم بعضی در نوشته‌هایشان گفته‌اند این يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ اگر علت شد قانون علت این است که حکم دائر مدار علت است وجوداً و عدماً، نتیجه‌اش این است که اگر کسی در سفر روزه برایش معسور نبود باید بگیرد، اگر ما گفتیم این «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ»، اگر ما مسئله‌ی علت را مطرح کردیم و گفتیم این عنوان علت را دارد مثل لآنه مسکر است، در لآنه مسکر چطور می‌گوئیم اگر اسکار باشد حرمت هست و اگر نباشد حرمت نیست، اینجا هم بگوئیم اگر در سفر روزه برای مسافر عسر دارد روزه باطل است و اگر ندارد واجب است و لذا روی این بیان گفته‌اند اصلاً ما اینجا این يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ را علت قرار نمی‌دهیم بلکه حکمت قرار می‌دهیم.

یک جوابی را که دیروز عرض کردیم گفتیم اصلاً به نظر ما اینجا شارع دارد روش قانون‌گذاری خودش را در شریعت بیان می‌کند، این خیلی مهم است امروز شاید در حقوق این مسئله مطرح باشد، ما یک مواد قانونی داریم و یک اموری داریم که این قوانین تحت آن قرار می‌گیرد، بحث ملاکات و علت هم نیست، این روش قانونگذاری شارع است، کما اینکه دیروز عرض کردم در ذیل آیه ارث کلاله یبیین الله دارد، «يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ الْكَلَامِ» که به این معناست که شارع می‌گوید من در روش قانونگذاری‌ام تا بیان نکنم چیزی قانون نمی‌شود، اتفاقاً باز تأمل کردم، این اشکالی که بعضی از آقایان فرمودند که برای اختلاف در ارث است، در ذیل آیه بعد «وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ» دارد «يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ» آنجا که دیگر مسئله‌ی اختلاف و این حرفها در میان نیست. می‌فرماید بعد از اینکه می‌گوئیم اگر محسنات مؤمنات زنهای آزاده را نمی‌توانید نکاح کنید به سراغ کنیزها بروید، می‌فرماید «يُرِيدُ اللَّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ»، این یعنی اراده‌ی تشریعی خدا بر بیان است، این یعنی اینکه اگر قانونی تا بیان نشده باشد متعلق اراده‌ی تشریعی خدا نیست.

وحدت مناط در آیه 185 بقره و 28 نساء

نکته‌ای که امروز اضافه می‌کنم این را شما تأمل کنید، سؤال این است که آیا این «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» با «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ» دو چیز است یا یک چیز؟ با توجه به اینکه موارد این چند آیه نظیر هم هست یعنی قدر مشترکش این است که خدای تبارک و تعالی از یک حکم مافوق به سراغ یک حکم مادون آمده، فرموده اگر روزه نشد یک زمان دیگر، در ماه رمضان نشد یک زمان دیگر، وضو نشد تیمم، نماز روی زمین نشد رجلاً أو رکبائاً، با توجه به اینکه همه‌ی اینها مسبوق به یک چنین عنوانی است که اگر یک فعلی معسور شد یک مرتبه دیگری را برایش قرار داده، این يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ یعنی یرید الله بکم التخفيف، نرویم سراغ اینکه آیا این عمل فی نفسه عسر است یا یسر؟ یعنی خدای تبارک و تعالی در امتثال تکالیف خودش اگر یک مرتبه‌ی مافوق نشد می‌رویم سراغ مرتبه‌ی مادون، تخفيفاً یرید الله عن يخفف عنکم.

به نظر ما اینها دو چیز نیست، یعنی ما نمی‌توانیم بگوئیم خدا دو اراده دارد یکی اراد الیسر و دوم اراد التخفيف، نه! این یسر در ذیل آیه روزه با آن تخفيف در ذیل آیات دیگر یک معنا دارد، یرید الله بکم التخفيف. نتیجه‌ی این برداشت که ان شاء الله صحیح باشد این است که ما لازم نیست بگوئیم این عمل در اینجا یسر است و در آنجا عسر. خدا می‌فرماید حالا در ماه رمضان مریض هستی تخفيف می‌دهم که در غیر ماه رمضان روزه بگیرد، در ماه رمضان مسافر هستی در غیر ماه رمضان روزه بگیرد، إن کنتم جنباً تا می‌رسد به اینکه أَوْ لَمْ تَسْتُمْ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً، بحث این نیست که تیمم آسان‌تر است یا آسان است و او معسور، تخفيف است و اصلاً ما بعداً این را می‌گوئیم که این قاعده‌ی میسور که المیسور لا یترک بالمعسور، به این معنا نیست که آنچه باقی مانده برای شما آسان است، بر خلاف آنچه در اذهان زیاد وجود دارد. آنچه بر شما هست ممکن است آسان است. حالا اگر کسی از تمام نماز فقط سوره را نمی‌تواند بخواند، بگوئیم حالا بقیه برایش آسان است نماز با سوره برایش عسر دارد، نه! المیسور لا یترک بالمعسور یعنی اگر مرتبه‌ی مافوق نشد مرتبه‌ی مادون، تخفيف در عمل.

خلاصه مطلب اینکه از این آیه شریفه يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ، یرید الله عن يخفف عنکم، از آن استفاده می‌کنیم که شارع در روش قانونگذاری‌اش یک چنین روشی دارد که اگر انسان یک قانونی را نتوانست انجام بدهد شارع می‌گوید تخفيف داده می‌شود. مرتبه‌ی مادون، حالا همینطور الادون فالادون، هر چه بشود باید انجام بشود.

بیان فرع فقهی در روزه

یک فرعی که این روزها مطرح است که در بعضی از نقاط اروپا 22 ساعت روز است، آیا روزه گرفتن برایشان واجب است یا خیر؟ این فرع را خود اهل سنت را دیدم مطرح کردند به این عنوان حکم القادر علی صوم بعض یوم دون کله یک کسی می‌گوید من از فجر تا اذان ظهر را می‌توانم امساک کنم و بعد از آن را نمی‌توانم، اینجا در کلمات اهل سنت آمده شافعیه دو قول دارد، یک قولش این است که این افطار کند و روزه نگیرد، یلزمه الفطر. چرا؟ چون این مصداق عاجز از صیام است و می‌گوید من یقین دارم تا ظهر می‌توانم امساک کنم و از ظهر به بعد تشنگی و گرسنگی به من غلبه می‌کند و نمی‌توانم ادامه بدهم، چون چنین علمی را دارد یلزمه الفطر. عاجز تکلیف ندارد و می‌شود تکلیف ما لا یطاق.

قول دوم شافعیه این است که یلزمه الامساک، بعد برای قول دوم برخی از همین محققین اهل سنت می‌گویند این تحت قاعده‌ی میسور در می‌آید، الآن نمی‌تواند همه را بگیرد آن مقداری که می‌تواند بگیرد، حالا رسید به حد حرج آنجا افطار کند، دلیل خاص داریم که بعداً باید قضا کند ولی کفاره ندارد، وقتی به حد حرج رسید باید افطار کند.

کلام مرحوم علامه در بحث

مرحوم علامه در کتاب منتهی مسئله را اینطوری مطرح کرده: «الصَّحِيحُ الَّذِي يَخْشَى الْمَرَضَ بِالصِّيَامِ»، حالا یک آدم سالمی است که خوف مرض را دارد به وسیله‌ی روزه گرفتن، می‌گوید اگر من روزه بگیرم مریض می‌شوم، اول اذان صبح مریض نیست ولی «يَخْشَى الْمَرَضَ بِالصِّيَامِ»، این فرق نمی‌کند مثل اینکه يخشى الحرج، هل يباح له الفطر فيه ترددٌ دو قول است: یکی این است که عموماً کتب علیکم الصیام شاملش می‌شود، الآن هم که بالفعل مریض نیست این یک. اما قول دوم را می‌گوید «المرض إنما يبيح له الفطر لأجل الضرر به» برای مریض چرا افطار جایز است؟ چون ضرر دارد «و هو حاصل هنا». می‌گوید این ضرر الآن حاصل است «لأنَّ الخوف من تجدد المرض: في معنى الخوف من زيادته و تطاوله»، خوف از تحقق مرض در معنای خوف از زیاده‌ی مرض است، یک کسی مریض است روزه بگیرد مرضش بیشتر می‌شود، یک کسی سالم است روزه بگیرد مریض می‌شود، علامه می‌گوید فرقی نمی‌کند خوف از تحقق و تجدد مرض به منزله‌ی خوف از زیاده‌ی مرض است. حالا مرحوم علامه بعد همین قول دوم را ترجیح می‌دهد، یک دلیلش را همین آیه شریفه می‌آورد، يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ، مثل مرحوم علامه يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ را استدلال می‌کند برای کسی که می‌گوید اگر من می‌دانم تا ظهر روزه بگیرم بعد از آن مریض می‌شوم و می‌افتم، می‌گوید افطار کن، یا به حرج می‌افتد از ظهر به بعد در اثر تشنگی و گرسنگی، زمان خیلی طولانی است.

نظر حضرت استاد نسبت به کلام مرحوم علامه

حق با مرحوم علامه است اگر ما يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ را به همین ظاهرش نگه داریم، اما طبق این بیانی که امروز کردیم که یريد الله بكم اليسر را اگر برگردانیم به یريد الله عن يخفف عنكم، باید طبق این بیان بگوئیم این باید روزه‌اش را بگیرد و حق ندارد بخورد تا اول صبح، تا هر زمانی که دارد مرض و حرج شروع می‌شود، آن زمان افطار کند آن هم به اندازه رفع حرج، یريد الله و أن يخفف عنكم و حق همین است ولو اینکه الآن برای من نقل کردند در میان مراجع بزرگوار فعلی یکی دو نفر می‌گویند در بلادی که روز آن طولانی است اصلاً روزه نگیرد، چون عنوان عسر غالبی دارد، نمی‌دانم به چه دلیل فرمودند.

اگر همین باشد يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ عیبی ندارد یعنی روی مبنای مشهور و مبنای مرحوم علامه، بخواهند به این تمسک کنند يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ، خدا اراده‌ی یسر کرده و یسر این است که امروز روزه نگیرد، اما روی بیانی که ما عرض کردیم يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ برمی‌گردد به یريد الله عن يخفف عنكم و تقاضا می‌کنم خوب دقت کنید، یعنی هر چه فکر کردم که خدای تبارک و تعالی اینجا دو حکم می‌خواهد بگوید، دو اراده و مراد است، یا اینکه يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ با یريد الله عن يخفف عنكم یکی است و فرقی نمی‌کند و ظاهرش همین است، نتیجه‌اش این است که باید مسئله تخفیف در نظر گرفته شود، تخفیفش هم به این است که از اول صبح روزه را شروع کند تا هر زمانی که به حرج می‌افتد آن زمان افطار کند.

عدم ارتباط مانحن فيه و برخی روایات (تیسیر)

دیروز عرض کردم همانطوری که روش شارع بر همین یسر و تخفیف است ما در روایات توصیه داریم به اینکه مؤمنین هم در روش زندگی خودشان در معاملاتشان و تمام امورشان روی یسر و تیسیر عمل کنند. روایتی هست که رسول اکرم فرمود «وَعَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ أَنْ يَكُونَ سَهْلَ الْبَيْعِ وَ سَهْلَ الشِّرَاءِ وَ سَهْلَ الْقَضَاءِ وَ سَهْلَ الْإِقْتِضَاءِ»^[1]. دیروز چند نفر از آقایان جواب درست ما را دادند ولی فقط زمانش مال دیروز بود. سهل البیع و سهل الشراء که در بیع و شراء آسان باشند عرض کردم بعضی‌ها به قدری جمود دارند می‌گویند از این مبلغ یک ریال پائین‌تر نمی‌دهم، برای اجازه‌شان و بیع‌شان، اسلام می‌گوید سهل البیع باشید، اگر کسی یک مقدار ارزان‌تر خواست بدهید، در مشتری هم همینطور نگوید اگر این مبلغ را می‌دهی می‌خرم و الا نمی‌خرم! سهل القضاء، نسبت به دینی است که بر خودش هست یعنی اگر یک دینی دارد زودتر می‌تواند ادا کند آن را

پرداخت کند، سهل الاقتضاء نسبت به دینی است که خودش بر ذمه‌ی دیگران دارد فنظرهً إلى میسره که اگر مدیون گفت یک ماه، دو ماه به من مهلت بده نگوید نه باید سر وقت بیاوری و الا کذا، می‌گوید خیلی خوب مهلت می‌دهم این چنین باید باشد^[12].

حالا بعضی آقایان توسعه دادند که مؤمن سهل الرضا باشد یعنی زود راضی شود و خیلی مته به خشخاش نگذارد، سهل الارتضاء باشد و همچنین باز این روایاتی که داریم خود پیامبر هم فرمود «يَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا وَبَشِّرُوا وَلَا تُنْفِرُوا»^[13]. آمدند از اطلاق این روایات حتی در افعالی که انسان انجام می‌دهد

این تعبیر هم وجود دارد إن التدقيق في الشيء زندقهٌ یعنی منتهی به زندقه می‌شود، انسان اگر بخواهد راه افراط و تفریط را در امور زندگی دنبال کند، فرض کنید برای عدالت: گفته‌اند همان ظاهر حال کافی است، یک کسی تدقیق کند از این پرسد، از آن پرسد، امروز اقتدا نکند، این با روش دینی سازگاری ندارد ملاک همان ظاهر حالش هست و ظاهر حالش هم خوب است، حتی این تعبیر را آورده‌اند که تدقیق در وضو، غسل، تیمم، صلاة، گفته‌اند کسانی که حروف در قرائت نمازشان را اینقدر عجیب و غریب می‌خوانند که واقعاً دیگران از عبادت این آدم تنفر پیدا می‌کنند! جناب آقای قرائتی گفت یک آخوندی به ولا الضالین که رسید گفت و لا الض ... چند بار تکرار کرد دیگری کنارش گفت مرض! دین را مخصوصاً ما طلبه‌ها خیلی باید این روش زندگی را قبل از دیگران باید بلد باشیم. حالا وارد منزل کسی می‌شویم اینجا پاک است یا پاک نیست؟! چه کسی گفته سؤال کنی؟ خمس این را دادی یا نه؟ خمس غذایی که جلوی من گذاشتی را دادی یا نه؟ نمازت را اول وقت خواندی یا نه؟ البته ارشاد کلی خوب است اما اینکه انسان نسبت به یک نفر.

گاهی اوقات من فکر می‌کردم چرا در روایات به صورت کلی سائل می‌آید خدمت امام (علیه السلام) سؤال می‌پرسد حضرت نمی‌گوید تو این کار را بکن، می‌فرماید کسی که اراده دارد مورد حب خدا قرار بگیرد این کار را می‌کند^[14]. اینها روش بیان احکام، اعمال ما، حالا در وضو، گاهی اوقات ده دقیقه طول می‌کشد که یک دست را بشوید، فکر می‌کند این عین تقواست، ما داریم چهره‌ی دین را مشوش می‌کنیم.

این را هم مطرح کردند و خواستند بگویند ما دو قاعده داریم، یک قاعده میسور و یک قاعده تیسیر داریم، این اموری که مربوط به بندگان هست در معاملات و دیون و اعمال و روش اعمال، از آن تعبیر کردند به تیسیر. اینها سفارشات است که شده که انسان در روش زندگی به این روش عمل کند یسروا و لا تعسروا و بشروا و لا تنفروا، سهل القضاء، سهل الاقتضاء، اینها هم یک ملاکاتی است که به نظر ما اصلاً ربطی به قاعده میسور ندارد.

اگر یک وقتی جایی دیدید این را اشتباه نکنید. ما بحثمان از آیات فقط آیه شریفه فاتقوا الله ما استطعتم مانده، بعد وارد روایات می‌شویم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ دعائم الإسلام، ج 2، ص: 17.

[2] □ واقعاً آدم گاهی اوقات بعضی از افراد را می‌بیند که خیلی عجیب است، این بستگی به علم و درس ندارد. یک کارگری را می‌شناختم قوت روزانه‌اش را باید با کارگری در می‌آورد ولی وقتی غروب می‌خواست برود اگر کسی می‌گفت از این 50 تومان مقدار 20 تومانش را به من قرض بده بلا فاصله با تیب نفس این کار را می‌کرد، یا گاهی اوقات می‌گفت من به خیلی‌ها قرض دادم اصلاً نیامدند به من بدهند، من یک بار هم نگفتم که به شما اینقدر پول دادم، اینها واقعاً روش دینی ماست. روش آسان‌گیری در زندگی در بیع، در شرا، در قضا و در اقتضا.

[3] □ عوالي اللئالي العزیزة فی الأحادیث الدینیة، ج1، ص: 381 به نقل از صحیح مسلم، کتاب الجهاد و السیر، (3) باب فی الامر بالتیسیر و ترک التنفیر حدیث 6 و 7 و 8. در منابع شیعه نیز رک نزہة الناظر و تنبیہ الخاطر، ص: 33 از قول رسول اکرم (صلوات اللہ علیہ و آلہ) و عیون الحکم و المواعظ (للینی)، ص: 550 و غرر الحکم و درر الکلم، ص: 810 از قول امیرالمومنین (علیہ السلام).

[4] □ برای نمونہ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج16، ص: 260: الْفُطْبُ الرَّاَوْنْدِيُّ فِي لُبِّ اللَّبَابِ، عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ: مَنْ أَرَادَ أَنْ يُحِبَّهُ اللَّهُ فَلْيَأْكُلْ طَعَامَهُ مَعَ ضَيْفِهِ.